

روزی دیگر...

روزی دیگر نام دیگری داری و
دلیل دیگری
راه بنخانه‌ی دیگری پس
خانه‌ی دیگر و چشم به آسمان
برابر تا
آسمان هر روزی بالاتر نشود متمایل خرابی

روزی دیگر تا کشتزار دنیا و تا
به کار آیند هم
عاشقان
حاصل آخر فصل و سال عمر

خودِ روح‌ام و بی‌شکل...

خودِ روح‌ام و بی‌شکل
شکل اگر داشت روح سنگین می‌شد و بی‌سفر
مشکلی هم اگر بود بی‌شکلش
در مجالس بود
در باغ هم رفتاری داشت به شکل‌های درختان و
آب و می‌انگاشت سبز است.

خود روح‌ام و بی‌رنگ
در ابتدا روح
هر کسی می‌داند بچشم نمی‌آید و کسی
که چشم دیدنِ روح را ندارد
گفته‌اند و شنیده‌ایم بسیار در مجالس و لکن
تاکنون خودش را ندیده‌ایم اما
می‌دانیم که او هست و بی‌شکل که اگر
شکلی داشت سنگین می‌شد و در آب‌ها فرو می‌رفت و فراتر
پس روح هست
مثل جاده‌ای درهم و بی‌شکل
مثل معنای سفری دراز